

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## تقریرات درس خارج اصول

### حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی نیرودی دامت برکاته

دوره ی دوم - سال نهم - سال تحصیلی ۹۲-۹۱

جلسه ۵۳ - یکشنبه ۹/۱۱/۸

#### نقد و بررسی اشکال شهید صدر برای محقق عراقی رحمته الله

به نظر می‌رسد محقق عراقی رحمته الله شبهه و اشکال شهید صدر رحمته الله را پاسخ داده است؛ زیرا ایشان فرمودند هنگامی که به نفس خارج علم دارید و خارج ملاک تنجیز است، با توجه به آنکه خارج یک واحد می‌باشد که با تمام خصوصیات و عوارضش موجود است نمی‌توان گفت مجهولی وجود دارد که مجرای برائت باشد.

فرض آن است که خارج واصل شده است (بأی نحو و وصل) و لذا نمی‌توان گفت یک حدّ جامع از خارج وجود دارد و یک حدّ شخصی و تنها حدّ جامع به ما واصل شده است؛ به دلیل اینکه این سخن با کلام محقق عراقی رحمته الله سازگاری ندارد و طبق کلام محقق عراقی رحمته الله واقع، واقع است با تمام خصوصیاتش؛ یا واصل می‌شود یا واصل نمی‌شود، اگر واصل شود با تمام خصوصیاتش واصل می‌شود هر چند وصول به نحو خاصی باشد.

بنابراین اشکال مرحوم صدر بر محقق عراقی رحمته الله به صورتی که در تقریراتشان ذکر شده است وارد نیست، ولکن چه بسا شهید صدر رحمته الله مطلبی دیگر را اراده کرده‌اند که ما در تحلیل و بررسی کلام محقق عراقی رحمته الله به آن خواهیم پرداخت.

#### نقد و بررسی فرمایش محقق عراقی رحمته الله

سخن ما با محقق عراقی رحمته الله در اصل مبنای ایشان است. محقق عراقی رحمته الله فرمودند اگر خارج واصل شود بأی وصول منجز است، اما مقصود از «بأی وصول» چیست؟ آیا مراد ایشان آن است که اگر خارج به نحو

ابهام (فرد مبهم) که مبنای ایشان است واصل شود در تنجیز کافی است؟

اگر قاعده‌ی قبح عقاب بلا بیان را بپذیریم نمی‌توانیم چنین وصولی را منجز بدانیم. آری، در برخی موارد این کلام را از محقق عراقی رحمته الله می‌پذیریم، مانند قضیه‌ی انائین مشتبهین که به نظر می‌رسد تمرکز فکر محقق عراقی رحمته الله بر این گونه مثال‌ها بوده است.

در مثل انائین که علم به نجاست أحدهما وجود دارد، از سوی مولا حالت منتظره‌ای نداریم؛ به دلیل آنکه هیچ ابهامی از ناحیه‌ی مولا وجود ندارد؛ زیرا او فرموده است: «إجتنب عن النجس» و اینکه فلان اناء نجس است یا خیر، بر عهده‌ی مولا نمی‌باشد بلکه تطبیق آن بر عهده‌ی مکلف است؛ مولا بما هو مولا نمی‌گوید این آب ملاقات با نجاست کرده است پس باید از آن اجتناب شود.

مولا دو چیز فرموده است:

۱- إجتنب عن النجس؛

۲- إذا لاقی النجس الماء ینجس.

و مولا در تشخیص مصداق دخالتی ندارد. در چنین مواردی وقتی علم به نجاست أحد الانائین پیدا کردیم در واقع کبرای تام که هیچ اجمالی ندارد و مبین است مصداق پیدا کرده است ولی مکلف نمی‌داند مصداق آن اناء شرقی است یا غربی. در این حالت عقل حالت منتظره ندارد؛ زیرا تکلیف مبین است و مصداق قطعی آن وجود دارد، لذا عقل ذمه را مشغول می‌داند لذا مکلف باید احتیاط کند تا از عهده‌ی این اشتغال برآید.

اما اگر در جایی آنچه که مورد انتظار و متوقع از مولا می‌باشد گرفتار ابهام باشد، هر چند بدانیم تحقق خارجی پیدا کرده است، این مقدار از وصول چگونه برای خروج از قاعده‌ی قبح عقاب بلا بیان کافی است؟! به عنوان مثال می‌دانیم حکمی از مولا صادر شده است ولی نمی‌دانیم آیا او حلق لحيه را حرام کرده یا دعا عند رؤیة الهلال را واجب کرده است؛ می‌دانیم حکمی صادر شده است اما نمی‌دانیم چه حکمی است و ابهام دارد. در این مثال هر چند خارج واصل شده است و خارج فی نفس الامر خصوصیتی دارد اما آیا چنین وصولی تنجیز آور است؟! منجزیت چنین وصولی اول کلام است. اگر مسلک قبح عقاب بلا بیان را بپذیریم، عقل بین این صورت و شک بدوی یا ظن به حکم تفاوتی نمی‌گذارد و همان‌گونه که شک بدوی و گمان را مصداق قاعده‌ی قبح عقاب بلا بیان می‌داند ما نحن فيه را نیز مصداق قاعده‌ی قبح عقاب بلا بیان می‌داند.

بنابراین اگر شهید صدر رحمته الله نیز چنین چیزی را اراده کرده‌اند، یعنی وصول باید به گونه‌ای باشد که چیزی

از جانب مولا فروگذار نشده باشد، فرمایش ایشان مورد تصدیق است و اِلَّا اشکال شهید صدر رحمته الله بر کلام محقق عراقی رحمته الله وارد نخواهد بود.

### یک نکته

همان‌گونه که در گذشته بیان شد، حتی در مثل اینان مشتبهین که علم به نجاست أحدهما پیدا می‌شود در حالی که هر دو نجس است و ممیزی وجود ندارد که معلوم ما را در متن واقع منطبق بر یکی از دو طرف کند، کلام محقق عراقی رحمته الله ناتمام است. اکنون اضافه می‌کنیم که هرگاه مکلف احتمال دهد آنچه از وجود خارجی درک کرده است قابل تمییز از دیگری نیست (حتی فی علم الله) در آنجا نیز نمی‌توانیم بگوییم مکلف علم به فرد متمیز پیدا کرده است و فرد بما هو فرد بر عهده‌ی او آمده است؛ زیرا احتمال دارد آنچه که برای او حاصل شده است تنها و تنها جامع بوده باشد.

**نتیجه آنکه:** گرچه اصل کلام محقق عراقی رحمته الله تام است؛ یعنی با علم به وجود، به نوعی علم به خصوصیات نیز حاصل می‌شود، ولی این مقدار از علم برای عدم جریان قاعده‌ی قبح عقاب بلا بیان کافی نیست، بلکه قاعده‌ی قبح عقاب بلا بیان همه جا جاری است مگر جایی که بیان از جانب مولا تمام باشد و به نوعی علم به مصداق نیز حاصل شده باشد و تنها مصداق که تشخیص آن با مکلف است مردّد باشد؛ در این صورت همگان قبول دارند که مجرای قاعده‌ی اشتغال خواهد بود.

آنچه تاکنون بحث شد مربوط به این مسئله بود که آیا علم إجمالي فی نفسه بنابر قاعده‌ی قبح عقاب بلا بیان همان‌طور که علت حرمت مخالفت قطعیه است علت وجوب موافقت قطعیه نیز می‌باشد یا خیر، که سه قول مطرح شد:

- ۱- قولی که علم إجمالي را علت تامه‌ی وجوب موافقت می‌دانست؛
- ۲- قولی که علم إجمالي را علت تامه نمی‌دانست؛
- ۳- قول به تفصیل که در ضمن عرایض روشن شد؛ یعنی در اینان مشتبهین (غیر از موارد استثناء) موجب وجوب موافقت قطعیه است و در غیر آن این‌گونه نیست.

اما این مبحث بنابر مبنای مختار یعنی مسلک حق الطاعة مؤثر نیست و فقط بنابر مسلک قبح عقاب بلا بیان مؤثر است.

## آیا علم إجمالي علت حرمت مخالفت قطعيه است به نحوی که اصول شرعيه نتواند در تمام

### اطراف جاری شود؟

ممکن است گفته شود با وجود علم إجمالي، مکلف می‌تواند در تمام اطراف، اصول شرعيه را جاری کند؛ زیرا در هر طرف دارای شک است و می‌تواند اجرای قاعده‌ی حلیت و برائت کند و همه را مرتکب شود و اگر بعد از این ارتکاب، علم پیدا شود که مرتکب حرام شده است اشکالی نخواهد داشت.

در این مرحله دو بحث مطرح می‌شود:

۱- آیا نفس علم إجمالي در ممانعت از جریان اصول شرعيه در تمام اطراف کافی است و

جریان اصول مؤمنه در تمام اطراف، دارای محذور ثبوتی می‌باشد؟

۲- نفس علم إجمالي، کافی نیست و نیازمند ضمیمه‌ی بعضی مقدمات دیگر است یا به تعبیر

دیگر عالم اثبات با جریان اصول مؤمنه در تمام اطراف سازگاری ندارد.

**مسئله‌ی دیگر** در این مبحث، آن است که بر فرض در تمام اطراف علم إجمالي نتوان نافیه را

جاری دانست آیا می‌توان در غیر مقدار یقینی، اصل یا اصول مؤمنه را جاری کرد؟

مثلاً علم به نجاست أحد الإنائین وجود دارد، آیا می‌توان حداقل در یکی مؤمن جاری کرد؟

همان‌گونه که اشاره شد در این مسئله نیز دو قول وجود دارد؛ یعنی ممکن است گفته شود نفس علم

إجمالي مانع جریان اصول مؤمنه در یک طرف است و ممکن است گفته شود علم إجمالي با ضمیمه‌ی

برخی مقدمات، مانع اجرای اصول مؤمنه در یک طرف است.

**الف) آیا نفس علم إجمالي در عدم جریان اصول مؤمنه در تمام اطراف کافی است؟**

به عنوان مثال اگر علم إجمالي به نجاست أحد الإنائین پیدا شود آیا صرف همین علم إجمالي، کافی

است در اینکه گفته شود نمی‌توان در دو طرف، قاعده‌ی طهارت یا برائت جاری کرد؟

أعلام در این مسئله بیان‌هایی را ارائه کرده‌اند. بعضی بیان‌های سابق در نفی جریان قبیح عقاب بلا بیان در

اطراف علم إجمالي می‌تواند در ما نحن فیه نیز مفید باشد و برخی نیز به همان بیان‌ها تمسک می‌کنند، اما از

آنجا که آن بیان‌ها را بررسی کردیم و تمام ندانستیم دوباره تکرار نخواهیم کرد.

## بیان مرحوم آخوند در حاشیه‌ی کفایة در عدم اجرای اصول در تمام اطراف

مرحوم آخوند در کفایة پس از طرح بحث علم اجمالی، در متن کتاب علم اجمالی را تنها مقتضی برای حرمت مخالفت قطعی می‌دانند و بیان می‌کنند اگر علم اجمالی در مقابل مانعی قرار نگیرد نمی‌توان با آن مخالفت کرد و تمام اطراف را مرتکب شد اما اگر مانعی وجود داشت مثلاً اصول مؤمنه در تمام اطراف جاری بود می‌توان از علم اجمالی رفع ید کرد، اما این مطلب را به نحو «ربما یقال»<sup>۱</sup> ذکر می‌کنند و در ادامه به ذکر کلام شیخ رحمته الله می‌پردازند. اما در حاشیه‌ای که بر این متن دارند تذبذب متن را اصلاح می‌کنند و به گروهی می‌پیوندند که قائلند علم اجمالی علت تامه‌ی تنجز است به نحوی که ترخیص در تمام اطراف ممکن نیست. البته ایشان صریحاً این کلام را إفاده نمی‌کنند اما از فرمایش ایشان این مطلب استفاده می‌شود.<sup>۲</sup>

فرض بحث در جایی است که معلوم بالاجمال، حکم فعلی است، مانند نجاست أحد الإنائین یا وجوب نماز ظهر یا جمعه. در این موارد حکم معلوم بالاجمال فعلیت دارد و حالت منتظره‌ای ندارد. در این شرایط مرحوم آخوند می‌فرماید: اگر اصول مؤمنه‌ی شرعی در هر دو طرف جاری باشد مبتلای به تناقض خواهد شد؛ زیرا از یک طرف علم به حکم فعلی وجود دارد یعنی شارع اجتناب از نجاست مفروض را خواهان است و راضی به عصیان آن نیست، از طرف دیگر با تجویز اجرای برائت در هر دو طرف، تجویز می‌شود که این معلوم فعلی می‌تواند ترک شود، و این تناقض است؛ زیرا از یک سو راضی به ترک نیست و از طرف دیگر ترک را جایز می‌داند. بنابراین کشف می‌کنیم که اصول مؤمنه نمی‌تواند در تمام اطراف جاری شود و مخالفت قطعی جایز باشد؛ زیرا مبتلای به تناقض خواهیم شد.

## نقد و بررسی فرمایش آخوند رحمته الله

همان‌گونه که مرحوم آخوند در متن کفایة اشاره کرده‌اند، در شبهه‌های بدویه این سؤال مطرح می‌شود که در صورت وجود حکم واقعاً آیا این حکم فعلی است یا غیر فعلی. از آنجا که تصویب نزد ما باطل است

---

۱. کفایة الاصول، ص ۲۷۲: «ربما یقال إن التکلیف حیث لم ینکشف به تمام الانکشاف و کانت مرتبة الحکم الظاهری معه محفوظة جاز الإذن من الشارع بمخالفته احتمالاً بل قطعاً و لیس محذور مناقضه مع المقطوع إجمالاً إنما [إلا] محذور مناقضة الحکم الظاهری مع الواقعی فی الشبهة الغير المحصورة بل الشبهة البدویة [لا یقال: إن التکلیف فیهما لا یکون بفعلی].»

۲. کفایة الاصول، طبع جامعه مدرسین، ص ۳۱۴: «لکنه لا یخفی ان التفضی عن المناقضة علی ما یأتی لما کان بعدم المنافاه بین الحکم الواقعی ما لم یصر فعلیاً و الحکم الظاهری الفعلی کان الحکم الواقعی فی موارد الاصول و الامارات المؤدیة الی خلافه لا محاله غیر فعلی فحینئذ فلا یجوز العقل مع القطع بالحکم الفعلی الإذن فی مخالفته بل یستقل مع قطعه بعث المولی او زجره ولو اجمالاً بلزوم موافقته و اطاعته...»

و علم و جهل را در فعلیت حکم - إلاً ما خرج بالدلیل - دخیل نمی‌دانیم حکم را فعلی می‌دانیم. اکنون می‌گوییم چگونه در جایی که احتمال حکم واقعی می‌دهیم جریان براءت را می‌پذیریم در حالی که احتمال تناقض وجود دارد و می‌دانیم احتمال تناقض همانند خود تناقض، محال است. به تعبیر دیگر وقتی در شبهات بدویه احتمال حکم واقعی می‌رود ولی در عین حال براءت جاری می‌شود، معنایش احتمال تناقض است؛ یعنی ممکن است حکم واقعی باشد و در عین حال با براءت نفی شود و این احتمال تناقض است.

در بحث جمع بین حکم ظاهری و واقعی بیان کردیم شارع علاوه بر أغراض الزامیه‌ای که دارد یک‌سری أغراض تسهیلیه دارد و گاهی غرض تسهیلی را بر غرض الزامی مقدم می‌کند و چنین چیزی عقلاً، عقلاً و حتی عرفاً مانعی ندارد. و بنابراین، اینکه گفته می‌شود حکم فعلی است یعنی صرف‌نظر از غرض تسهیل خود شارع فعلیت دارد، اما به این معنا نیست که عند الجهل راضی به ترک آن نیست. التزام به چنین معنایی تصویب باطل نمی‌باشد و برهانی بر عدم امکان آن وجود ندارد و ما نحن فیه نیز چنین است.

**مقرر: سید حامد طاهری**